

# هماهنگی اپوزیسیون با طرح بازبینی توافق اتمی با اشتراک خواهرزاده سیدعلی

امیرفیض- حقوقدان

درتحریر قبلی (گره کور) <sup>۱</sup> راجع به طرح بازبینی توافق اتمی، این توضیح به میان آمد که طرح مزبور به سنای آمریکا برای تصویب محول شده است و این اظهارنظرهم همراه شد که تا تصویب طرح مزبور درسنا نمیتوان بطورقاطع، تالی فاسد اجرای طرح مزبور را نسبت به ایران بیان کرد.

امروز خبررسید که طرح مزبوره سنای آمریکا رفته است و برخی ازسناتورها نسبت به طرح کنگره اظهار نظرها وباصطلاح نظر تکمیلی ویا طرح متمم داده اند.

سناتور هری رید درصحن سنا گفت: <تعدادی از همکاران جمهوریخواه که میخواهند نامزد حزب خود در انتخابات ریاست جمهوری شوند بطورعلنی تغییرات مدنظر خود را درمتن اعلام کرده اند.

وی افزود <من نگرانم که آنها میخواهند ازاین طرح فراجناحی به عنوان سکونی برای بلند پروازی های سیاسی خود استفاده کنند؛ این طرح مهمتر از آن است که به مهره ای دربازی های سیاسی کسی تبدیل شود.>

او گفت جمهوریخواهان تاکنون حداقل ۵۱ متمم برای اصلاح پیش نویس طرح یاد شده مطرح کرده اند به عنوان نمونه سناتور مارکو روبیو که تلاش میکند نامزد حزب جمهوریخواه درانتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ شود میخواهد حمایت کنگره ازتوافق احتمالی باایران رابه موضوع به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل توسط حکومت ایران مشروط کند.

برخی متمم های ارائه شده حمایت کنگره ازتوافق احتمالی رابه آزاد شدن شهروندان زندانی آمریکا از جمله جیسون رضانیان خبرنگارایرانی وآمریکائی واشنگتن پست مشروط میکنند.

گروهی دیگر ازجمهوریخواهان شرط خودداری ایران باکره شمالی را مطرح کرده اند.

عده ای دیگر تاکید دارند که کنگره باید با توافق احتمالی مانند یک پیمان الزام آور برخورد کند در اینصورت حد اقل دوسوم نمایندگان باید آنرا تائید کنند (آخرین خبراین است که این متمم رد شد).

آری در راس آن ۵۱ طرح متمم که درسنامطرح شده، یک ایرانی که خود را خواهرزاده سید علی خامنه ای معرفی کرده است درست مقارن طرح کنگره درمجلس سنا با آب وتاب فوق العاده ای نامه ای خطاب به آقای اوباما ارسال واعلام داشته است که <هرفتوافق وامتیازی که همراه بااین شروط اساسی واصولی

نباشد (۱) (اعلامیه جهانی حقوق بشر) به باور من مترادف با همدستی و یاری به رژیم جمهوری اسلامی است، و در آن نامه به آقای اوباما توجه داده که «موارد بیشمار نقض حقوق بشر جمهوری اسلامی، گسترش اسلام افراطی که موجب تروریسم در جهان شده است و همچنین مداخله و بحران سازی در خاورمیانه همگی غیر قابل قبول و در تضاد با باورهای دموکراتیک و حقوق بشری ما و شما هستند...» (۲).....

بدیهی است که در این ریشه کنی، مردم ایران و مخصوصا اپوزیسیون خارج از کشور جمهوری اسلامی نقش و رسالت اصلی را باید داشته باشد (۳) < . (پایان بخشی از نامه خواهرزاده)

چنانکه ملاحظه میفرمائید اصرار خواهرزاده سید علی بر این پایه است که تمامی مواردی که از سوی کنگره آمریکا سبب تحریم های یکطرفه علیه ایران شده است و کنگره مایل به دخالت در مذاکرات هسته ای و پیوند زدن آن تحریم ها (تحریم های یکطرفه و غیرقانونی کنگره) به تحریم های شورای امنیت است عینا مورد قبول آقای اوباما قرار گیرد.

علت اصرار کنگره بشرحی که در تحریر قبلی (گره کور) عرض و نتیجه یک تبانی بین کنگره و رئیس جمهور و حتی اسرائیل بفرض آمد این است که:

درست است که تحریم های کنگره یکطرفه و غیرقانونی است و دبیرکل سازمان ملل هم آنرا غیرقانونی خوانده است ولی بهرحال موضع اجرائی در جهان یافته است و با این حال و قدرتی که آمریکا در اجرای آن نشان میدهد فاقد اعتباری است که قطعنامه های تحریم شورای امنیت دارد. اینجاست که آمریکا و کنگره مایلند تا تحریم های یکطرفه کنگره وصل به مذاکرات هسته ای و در نهایت متصل به قطعنامه های شورای امنیت گردد؛ بدون اینکه موضع داخلی بودن تحریم های کنگره منتفی بشود و به عبارت دیگر اختلافات هسته ای بدون جانداختن انتظارات حقوق بشری کنگره که امری متلون و نامعلوم و نامحدود است حل و فصل نشود.

نامه خواهرزاده سید علی در تحقق خواسته بالاست. امانت تحریر مجاز میدارد که اضافه شود در کمال تاسف قبل از طرح بازبینی کنگره آمریکا نسبت به راه حل جامع رئیس شورای تجزیه طلبان همین خواست و اصرار کنگره آمریکا در هماهنگ ساختن تحریم های کنگره و مسئله حقوق بشر و توابع آن را خواست و انتظار اپوزیسیون جمهوری اسلامی اعلام فرمودند.

زمنجیق فلک سنگ فتنه مبارد

★ ما و شما

فساد عظیم در نامه خواهرزاده این است که ایشان بعنوان یک رهبر اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از کشور به آقای اوباما اعلام نظر کرده است نه بعنوان یک فرد ایرانی با تابعیت فرانسوی.

درفراز هائی از نامه ایشان که باعلائم (۲) و (۳) متمایز گردیده می بینید، واژه ما که متوجه گروه است در فرار (۳) به اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج تعلق یافته، بنابراین در رابطه با مذاکرات هسته ای و تحریم های یکطرفه کنگره، فعلا دونفر مدعی رهبری دو اپوزیسیون هستند.

درفراز (۳) همان نامه که شاید بتوان به آن عنوان اخطاریه اپوزیسیون خواهرزاده را داد، آمده است >در ریشه کنی جمهوری اسلامی - مردم ایران و مخصوصا اپوزیسیون خارج از کشور جمهوری اسلامی نقش ورسالت اصلی رایباید داشته باشند<

مفهوم عبارت بالا در کنار واژه باید در نامه خواهرزاده نامه را به مفهوم و مضمون حکم و اخطار اپوزیسیون به آقای باراک اوباما در آورده است. و بدین ترتیب اقدام خواهرزاده سید علی بمراتب مهم تر از متمم هانی است که سناتو هری رید از آنها به تعداد ۵۱ یاد کرده است؛ زیرا متقاضی پیوند زدن تحریم های کنگره با قطعنامه های شورای امنیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی در خارج از ایران است است، آنهم در موقعیت رهبری مقتدرانه که اخطار به رئیس جمهوری آمریکا میدهد نه درخواست.

دوم اینکه موضوع اخطار اپوزیسیون همان خواست کنکره است که به قانون بازبینی موافقتنامه ۵+۱ و ایران منجر شده است بنابراین چیز اضافی مانند شناسایی اسرائیل و یا قطع رابطه با کره شمالی و این ردیفها نیست.

### شروط اساسی و اصولی

درفراز شماره (۱) نامه ادعا شده >هتر توافق و یا امتیازی که همراه باین شروط اساسی و اصولی (حقوق بشر) نباشد به باور من مترادف با همدستی و یاری به این رژیم است<

مفهوم مخالف فرازمزبور این است که اگر اثبات شود که حقوق بشرو سایر مراتب خواست کنگره آمریکا واجد شرائط اساسی و اصولی نیست نتیجه این خواهد بود که رهبر اپوزیسیون (خواهرزاده) مشوق آمریکا در انجام یک عمل غیر اصولی و بی اساس علیه ایران شده است و این میشود از موارد ایجاد استعداد سیاسی و فلسفی برای بیگانه؛ یعنی آمریکا.

### اصولی و اساسی نیست

آیا اینکه آمریکا واجد صلاحیت در مسئله تشخیص عدم رعایت حقوق بشرو وضع مجازات برای کشور ناقض حقوق بشر باشد، یک موضوع مشخص و محرز در حقوق بین الملل نیست، که اقدام آمریکا در تحمیل تحریم ها، کار و عمل اصولی شناخته شود.

عمل اصولی یعنی عملی که بن و ریشه آن به باورها و قبول عامه رسیده باشد، این تعریف در رابطه با حقوق بین الملل وقتی مصداق پیدا میکند که جامعه جهانی آن رویه را قبول و داوطلبانه به اجرا در آورده باشد (رویه حقوق بین الملل).

شورای حقوق بشرو سازمان ملل متحد که دارای ۴۷ عضو و جانشین کمیسیون حقوق بشرو سازمان ملل شده است، پایگاه اصولی برای تشخیص موارد نقض حقوق بشرو توصیه های لازم و عندالافتضا اجرای تصمیمات علیه کشور ناقض حقوق بشرو است نه آمریکا و نه کشور دیگری.

میدانید علت انحلال کمیسیون حقوق بشرو تبدیل آن به شورای حقوق بشرو سازمان ملل به چه علت بود؟

دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرد که «کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل راه خود را گم کرده بود و خیلی سیاسی شده بود و به جمعی تبدیل شده بود که در کنار نقض حقوق بشر به توطئه و سرپوش گذاشتن تن میداد».

اکنون متأسفانه دولت آمریکا همان کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را دنبال میکند و مسئله حقوق بشر را وسیله کار سیاسی و سلطه خود بر کشورهای و دسته بندی سیاسی ساخته است.

در اختیارات شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد آمده است «کمیسیون حقوق بشر باید اجازه داشته باشد که سالیانه یک گزارش از وضعیت حقوق بشر کشورهای عضو سازمان ملل به شورای امنیت بدهد کمیسیون حقوق بشر باید نظر شورای امنیت را به وضعیت حقوق بشر در کشورهایی که بصورت سیستماتیک و فاحش حقوق بشر را نقض میکنند جلب نماید».

از متنی که ارائه شد دقیقاً به اثبات میرسد که آمریکا شورای حقوق بشر سازمان ملل نیست؛ و حتی شورای حقوق بشر سازمان ملل هم حق تحریم کشورهای ناقض حقوق بشر را ندارد، و باید موضوع را به شورای امنیت ارجاع کند و تازه هر نقض حقوق بشر هم کمیسیون حقوق بشر را ملزم به ارجاع موضوع به شورای امنیت نمیکند بلکه نقض حقوق بشر باید واجد دو شرط باشد یکی سیستماتیک و دیگری نقض حقوق بشر از موارد فاحش باشد.

تازه بعد از رعایت مراتب بالا سابقه ندارد که شورای امنیت تا کنون به تحریم کشورهای ناقض حقوق بشر قطعنامه صادر کرده باشد.

تردید نیست که در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت نمیشود و همین عدم تردید نسبت به اجرای حقوق بشر در تمام کشورهای جهان و بیشتر آمریکا (تعداد زندانیان آمریکا به نسبت جمعیت از همه کشورهای جهان بیشتر است) جریان دارد ولی ارتباط دادن آن با تحریم های یکطرفه آمریکا امری خودسرانه (از نظر حقوق بین المللی) است و به هیچوجه عمل اصولی محسوب نمیشود، و لاجرم حمایت از خواست های کنگره و تائید تحریم های آن، حمایت از تجاوز آمریکا به حقوق بین المللی مردم ایران است.

تالی فاسد تصمیمات یکطرفه کنگره آمریکا در تحمیل تحریم ها به ایران از آنجا که فاقد مبانی اصولی و بین المللی است، نوع بارز و معمولی نقض حقوق بشر تلقی میشود زیرا فشار تحریم ها بردوش مردم است که استحقاق زندگی بدون تحریم را از نظر اعلامیه جهانی حقوق بشر دارند.



محمود مرادخانی که فامیل مرادخانی دارد مدعی است پدرش علی تهرانی است چطور فرزند شخصی با نام تهرانی به مرادخانی مبدل شده خود پرسشی است، وی در سال ۲۰۱۴ گفته است (ح-ک):

جمعه ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۲ - ۱۴ ماه فوریه ۲۰۱۴

پرسش: شما به عنوان کسی که در جریان انقلاب ۱۳۵۷ بوده و خواهر زاده علی خامنه ای رهبر کنونی جمهوری اسلامی است، چه نظری در مورد انقلاب ۱۳۵۷ دارید؟

پاسخ: با درود، قبل از هر چیزی لازم است بگویم که برای من ننگ است که دایی ام علی خامنه ای است! من خودم را فرزند پدرم استاد علی تهرانی می دانم، نه خواهر زاده رهبر جمهوری اسلامی جنایتکار! همه می دانند که پدرم در جریان انقلاب نقش مهمی داشت. ولی شش ماه پس از انقلاب ۵۷ وقتی متوجه شد که بر خلاف وعده هایی که از طرف خود خمینی داده شده بود، آخوندها می خواهند حکومت کنند، با کلیت این رژیم مخالفت کرد. در مجلس خبرگان قانون اساسی، قانون اساسی جمهوری اسلامی را امضا نکرد و همواره سخن اش این بود که «آخوند نباید حکومت کند».



من فکر می کنم این نکته مهمی بود که باید یادآوری می کردم ولی امروز متأسفانه ۳۵ سال از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ گذشته است. همه می دانند که چه به روز مردم ایران و کشور ایران آمده است. آنچه مهم است فرداست و چگونگی گذار از جمهوری اسلامی.

در مورد انقلاب ۵۷ صحبت زیاد شده است. البته از طرف رژیم و حامیان رژیم دروغ هم خیلی زیاد گفته شده است. امیدوارم روزی بعد از این رژیم را شاهد باشیم و در آن روز فضایی سالم بوجود آید تا مورخین واقعی کار تاریخ نویسی را انجام بدهند. ... در سال ۵۷ ما شاهد یک ائتلاف ناپسند بین سه گروه بودیم. که البته یکی از آن سه گروه، به دو گروه دیگر نارو زد و نتیجه اش را هم دیدیم. این سه گروه: چپی ها، آخوندها و روشنفکران دموکراسی خواه بودند.

۱- چپی ها بدنبال انقلاب ضد غرب بودند. و در واقع می خواستند که پای شوروی سابق به منطقه خاورمیانه باز بشود و خوب مشخص بود که هر چند شوروی آن موقع، و آتش هم مثل جمهوری اسلامی، داد و بیداد زیادی می کرد و می کند، ولی در نهایت از دنیای آزاد و غرب همیشه شکست می خورد و دیدیم که چپی ها هم چون می دانستند قدرتی نیستند، در نهایت به جبهه آخوندها پیوستند.

۲- جناح روشنفکر دموکراسی خواه، هم کم قدرت بودند و هم تا مقدار زیادی آغشته به مذهب. به عنوان مثال، پدر من بیشتر با این جناح بود و نه با آخوندهایی که بعداً به قدرت رسیدند. این گروه روشنفکر هم، هر چند هدف درستی داشت و بدنبال آزادی سیاسی بیشتر بود، ولی هم چون آغشته به مذهب بود و هم نیروی مردمی و سازمانی کافی نداشت، ناچاراً افسارش بدست آخوندها افتاد.

۳- و اما آخوندها، که متأسفانه، نسبت به دو گروه دیگر، قدرت و سازماندهی بسیار محکم تری داشتند، توانستند با شبکه های محکمی که داشتند دو گروه دیگر را مات خود کنند.